

کنایه در مقامات حمیدی

نگارنده‌گان: غلام رسول رحمانی^۱

دکتر مهدی دشتی^۲

چکیده

کنایه، یکی از اقسام چهارگانه علم بیان است. این آرایه بیانی، به جهت موقعیتی، می‌تواند خیلی لغزان باشد؛ چنان‌که می‌تواند گونه‌یی از استعاره و هم‌چنین استعاره، گونه‌یی از آن قرار گیرد. مقامات حمیدی، نثری فنی دارد، که به پی‌روی از مقاماتِ حریری و همدانی، در قرن ششم هجری نوشته شده است. بررسی آرایه‌های ادبی در این اثر، می‌تواند ما را در شناخت این کتاب یاری رساند.

هدف تحقیق این است که به این پرسش پاسخ بدهد که: حمیدی، کنایه را در مقامات خود، برای کدام هدف / هدف‌ها به کار برده است؟ داده‌های این تحقیق کیفی و کمی بوده، که با استفاده از ابزار کتاب‌خانه‌یی با شیوه تحلیلی – توصیفی انجام یافته است.

یافته‌های نگارنده‌گان بیان‌گر این استند که: در مقامات حمیدی، به‌صورت کلی ۴۴ مورد کنایه به کار رفته است. مجموع این ۴۴ مورد، در خدمت ۷ موضوع بوده است: ۱. حدیث نفس (۱۵ مورد)؛ ۲. برای بیان نکات اخلاقی (۱۰ مورد)؛ ۳. اطناب کلام (۴ مورد)؛ ۴. برای بیان مفاهیم کلامی (۸ مورد)؛ ۵. برای بیان مفاهیم دینی (۳ مورد)؛ ۶. برای اصطلاحات نجومی (۲ مورد)؛ ۷. برای وصف طبیعت (۲ مورد).

واژه‌گان کلیدی: کنایه، مقامات حمیدی، مقامه و کنایه استعاری.

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه علامه طباطبائی و کادر اداری و علمی دانش‌گاه غالب هرات

^۲. دانش‌یار دانش‌گاه علامه طباطبائی، ایران - تهران

۱. مقدمه

مقامه‌نویسی، تجربه‌چندان خوبی در ادبیات فارسی دری به خود ندیده است. این فن، یکی از گونه‌های ادبی رواج‌یافته از ادبیات عرب در ادبیات ما است. در این میان، مقامات حمیدی - که پس از این کتاب، این شیوه، چنان که باید ادامه نیافت - درخور توجه است. پرداختن بیش‌تر به صورت / ساخت، تا معنا، یکی از ویژه‌گی‌های ذاتی این گونه ادبی است. دیدن متون کلاسیک از چشم‌اندازهای گوناگون، می‌تواند ما را در شناخت بیش‌تر این آثار یاری رساند؛ باتوجه به این امر، در این پژوهش، کنایه را در این اثر با نثر فنی - مقامات حمیدی - بررسی می‌نماییم. کنایه، «سخنی است که دو معنی قریب و بعید داشته باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یک‌دیگر باشند» (همایی؛ ۱۳۸۳: ۲۵۵)، که «معنی راستین کنایه نیز پذیرفتنی و رواست» (کزازی؛ ۱۳۸۹: ۱۷۵).

کنایه را در مقامات حمیدی تاکنون اثری - چه کتاب یا مقاله - بررسی نکرده است؛ اما برخی مقالات، ویژه‌گی‌هایی از این اثر را نمایان نموده‌اند: «نقد کهن‌الگوی پیر خردمند در مقامات حمیدی»، مقاله‌بی‌است از الناز خجسته و حسین فقیهی، که در مجله متن پژوهی ادبی، سال ۲۲، شماره ۷۸ و زمستان ۱۳۹۷، به چاپ رسیده است. در چکیده مقاله آمده است: «کهن‌الگوی "پیر خردمند" در مقامات حمیدی، همواره هدف وعظ و آموزگاری را پیش رو دارد و به صورت‌های گوناگون ازجمله "پیر روحانی"، "پیر مسافر" و "جوان مرد خردمند" ظاهر می‌شود، که درواقع، جلوه‌هایی از همان پیر خردمند است» (۸۱).

«ترامنتیت در مقامات حمیدی»، مقاله‌یی از فائزه عرب یوسف‌آبادی و هم‌کاران، که در دوفصل‌نامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲، به چاپ رسیده است. نگارنده‌گان در چکیده آورده‌اند: «مقامات حمیدی، نمونه کاملی از متون دارای ترامنتیت است، که حضور چشم‌گیر آیات قرآن کریم در جای‌جای آن و استفاده از اصطلاحات و عبارات و اشعار معروف زبان و ادبیات عربی و تأثیرپذیری از اسلوب مقامه‌نویسی بدیع‌الزمان همدانی و حریری، نشان‌گر مجموعه‌یی از روابط بینامتنی و صداها متکثر معنایی موجود در این کتاب است، که روابط ترامنتی معتبری را تأیید می‌کند» (۱۲۱).

«روایت‌شناسی مقامات حمیدی بر اساس نظریه تودوروف»، مقاله‌یی است از راضیه آزاد، که در فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، سال ۷، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۸، به چاپ رسیده است. در چکیده این مقاله آمده است که: «ساختار روایی هر مقامه بر مبنای سه پی‌رفت پایه استوار است، که با نظم یک‌سانی در پی هم قرار می‌گیرد» (۹).

«عنصر "صحنه" در مقامات حریری و حمیدی»، عنوان مقاله‌یی است از لیلا جمشیدی و حسن دادخواه، که در فصل‌نامه علمی - پژوهشی کاوش‌نامه، سال نهم، ویژه‌نامه عربی، ضمیمه شماره ۱۷،

سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است. نگارنده‌گان معتقداند که: «حریری در توصیف صحنه‌ها و استفاده از شیوه تلخیص در پرداخت عنصر صحنه، از حمیدی موفق‌تر عمل کرده است» (۹).

هدف تحقیق این است که به این پرسش پاسخ بدهد که: حمیدی، کنایه را در مقامات خود، برای کدام هدف / هدف‌ها به کار برده است؟ داده‌های این تحقیق کیفی و کمی بوده، که با استفاده از ابزار کتابخانه‌یی با شیوه تحلیلی - توصیفی انجام یافته است.

یافته‌های نگارنده‌گان نشان می‌دهند که: در مقامات حمیدی، ۴۴ مورد کنایه، در خدمت ۷ موضوع بوده است: ۱. حدیث نفس؛ ۲. برای بیان نکات اخلاقی؛ ۳. اطناب کلام؛ ۴. برای بیان مفاهیم کلامی؛ ۵. برای بیان مفاهیم دینی؛ ۶. برای اصطلاحات نجومی؛ ۷. برای وصف طبیعت.

۲. چستی کنایه

کنایه، یکی از اقسام چهارگانه علم بیان است.^۳ از نگاه لغوی، سخن سربسته گفتن است؛ اما از جهت اصطلاحی، تعریف‌های زیادی با نگاه‌کردهای ویژه‌یی از این آرایه بیانی شده است؛ چنان‌که: کنایه، «جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد» (شمیسا؛ ۱۳۸۱: ۲۶۵). یا «یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است» (کدکنی؛ ۱۳۷۵: ۱۴۰). «لفظی به کار برند به جای معنی اصلی و یکی از لوازم آن معنی را اراده کند» (داد؛ ۱۳۷۸: ۳۵۰). و یا «سخنی است که دارای دو معنی نزدیک (حقیقی) و دور (مجازی) باشد؛ به‌طوری‌که این دو معنی لازم و ملزوم یک‌دیگر باشند، تا شخص با تأمل معنای دوم را که لازمه معنی اول است، درک کند» (میرصادقی؛ ۱۳۷۶: ۲۲۰). یا این تعریف که کارکرد روانی آن را مد نظر دارد: «از لحاظ روانی، بیان کنایی، نوعی فعالیت ذهنی را به منظور کشف معانی نهفته در سخن سبب می‌شود، که به ادب و رعایت حد سخن نزدیک‌تر است و گویای ظرافت طبع و نکته‌دانی و لطف ذوق گوینده به شمار می‌آید» (ده‌مرده و هم‌کاران؛ ۱۳۸۶: ۲۲). زمانی نیز از بُعد زیبایی به آن دیده و گفتند: «کنایه ویژه‌گی‌هایی دارد، که به زیباتر کردن و هنری کردن شعر می‌انجامد؛ از آن جمله: «دو بُعدی بودن، نقاشی زبان، عینیت‌بخشیدن به ذهنیت، ابهام، جزء و اراده کل، ایجاز، مبالغه، غرابت و آشنایی‌زدایی را می‌توان نام برد» (وحیدیان کامیار؛ ۱۳۸۳: ۱۴۲)؛ و این تعریف: «شاعر به وسیله کنایه عواطف و احساسات خود را هنرمندانه و مؤثر بیان می‌کند» (سنچولی؛ ۱۳۹۲: ۱۱۸). یا می‌توان به این تعریف کلامی نگاهی داشت: «کنایه، مانند ادعای با دلیل است» (رجایی؛ ۱۳۷۳: ۳۲۴). نیز می‌شود این تعریف را مد نظر داشت که از ره‌گذر بلاغت می‌بیند: «کنایه، یکی از ابزارهای مهم انتقال معنا و مفهوم در زبان فارسی است، که در بلاغت جای‌گاه مهمی دارد» (آقازینالی و آقا حسینی؛ ۱۳۷۸: ۹۵). «کنایه سخنی است که معنی

۳. سه تای دیگر: تشبیه، استعاره و مجاز

حقیقی و نهاده آن قابل ردّ نیست و لیکن به اقتضای حال و در نسبت و مناسبت زمان و مکان و موضوع و مقال، معنی دیگری از آن فهمیده می‌شود» (ثروتیان؛ ۱۳۸۳: ۲۲۴). از همه تعریف‌ها و چیزهای شبیه این‌ها را که سبک‌وسنگین نماییم، بر می‌گردیم به همان نقطه اول که: کنایه، جمله‌ی است که قصد گوینده، معنای اولی / ظاهری آن نباشد؛ در حالی که می‌تواند معنای ظاهری نیز قابلیت تحقق داشته باشد.

۳. کنایه و مقامات حمیدی

مقامه‌نویسی در نثر فارسی، نخستین‌بار با مقامات قاضی حمیدالدین بلخی در قرن ششم و به تقلید از اسلوب نگارش مقامه‌نویسی عربی، پدید آمد. این کتاب که در همان عصر مؤلف با اقبال و توجه فراوان روبه‌رو شد، از سوی مترسلان و نثرنویسان بسیاری مستقیم و غیر مستقیم نیز مورد تقلید قرار گرفت (نورایی؛ ۱۳۹۳: ۱۴۱). بارزترین مقامه در ادبیات فارسی، همین مقامات قاضی حمیدالدین بلخی است، که آن را در سال ۵۵۱ هـ. ق. تألیف کرده است (شفق و جونقانی؛ ۱۳۹۴: ۹).

همه مقامه‌های مقامات حمیدی، با این عبارت شروع می‌شود که: «حکایت کرد مرا دوستی». سپس با اطناب و سجع و ضرب‌المثل و اشعار فارسی و عربی داستان را تعریف می‌کند. بعداً در پایان شعری می‌آورد که مفاد آن این است، که دیگر از سرنوشت قهرمان داستان مرا خبری نیست (شمیسا؛ ۱۳۸۷: ۹۵-۹۶). پس از حمیدی، این گونه ادبی دیگر ادامه پیدا نمی‌کند؛ البته عده‌ی گلستان سعدی را از این نوع می‌دانند، که این خود جای تأمل دارد؛ به هر حال، در این پژوهش، ابتدا کنایه‌های موجود در مقامات حمیدی را در دسته‌بندی‌های موضوعی می‌آوریم و سپس، باگفت‌وگو و نتیجه‌گیری، به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. حدیث نفس

«... که شهر خود گم کرده اند و برزن دیگران می‌جویند^۱ و جو خود نایافته، ارزن دیگران می‌طلبند؛^۲ به شب تاریک، خس باریک در دیده یاران دیده^۳ و به روز روشن، کوه معایب خود نادیده^۴» (بلخی؛ ۱۳۶۵: ۲۱).

۱. کنایه از نشناخته‌گی خود و پرداختن به امور دیگران است؛
۲. کنایه از عیب خود را ندیدن و عیب دیگران را دیدن است؛
۳. کنایه از عیب کوچک دیگران را جستن است؛

^۴ از این پس، به جای ذکر تخلص و سال چاپ کتاب مقامات حمیدی، صرفاً صفحه را در داخل پرانتز می‌آوریم.

۴. کنایه از عیب‌های بزرگ خود ندیدن است.
 «تا مگر حلق صیدی در حبابل شست اُفتد^۱، یا گوشه دامن کریمی به دست آید^۲» (۲۵).
 ۱. کنایه از به مقصدی رسیدن است؛
 ۲. کنایه از محضر انسان فرهیخته‌یی برخوردار شدن است.
 «تا بعد از آن که شربت‌های شداید چشیدم و صدمت‌های مکاید بکشیدم» (۲۶).
 کنایه از تحمل رنج و مشقت است.
 «... دل‌ها بریان و فیض وعظ بدین‌جا رسیده بود و مدّ سخن بدین حدّ کشیده و روی به اهل غربت آورده که: ...» (۲۶).
 کنایه از به وجد آمدن است.
 «گاه چون شمع‌میان، آب دیده و آتش سینه جمع می‌کرد^۱ و گاه چون برق، گریه و خنده به هم می‌آمیخت^۲ و ...» (۴۶).
 ۱ و ۲. کنایه از دوقطبی سخن گفتن است.
 «هنوز از آتش، دل پُر دود دارم و در ماتم فراق، جامه کبود» (۴۸).
 کنایه از غم و اندوه داشتن است.
 «حکایت کرد مرا دوستی که پیش‌رو ارباب وفا بود و سردفتر اخوان صفا^۱ که: وقتی از اوقات که کسوت صبی بر طی خویش بود و شیطان شباب در غی خویش. حلهٔ کودکی از نقش خلاعت طرازی داشت و غُصن امانی از نسیم جوانی اهتزاز می‌کرد. عمر را نضرتی و طراوتی بود و عیش را خضرتی و حلاوتی^۲. در هر صباحی صبحوی و در هر رواحی فتوحی^۳» (۶۳).
 ۱. کنایه از دوست با وفا و اهل دل بودن است؛
 ۲. کنایه از بر وفق مراد بودن اوضاع است؛
 ۳. کنایه از خوب بودن وضعیت است.
 «گفتم خود را بر ذیل ایشان بدم و بر فتراک خیل ایشان پیوندم و این مراتب و مراسم بر دست گیرم و ...» (۸۲).
 کنایه از این است که خود را جزئی از ایشان منسوب نمایم.

۲-۳. بیان نکات اخلاقی

- «... که عروس را به پیرایهٔ هم‌سایه، یک شب، بیش نتوان آراست^۱ و آرایش بادروزه را به سؤال و جواب درپوزه نتوان خواست^۲» (۲۱).
 ۱ و ۲. کنایه از قانع بودن است.

«کاس او را بی وحشت خس نیابی و کاسه او را بی زحمت مگس نبینی» (۲۸).
کنایه از یکجایی لطف و قهر است.

«صورت آفتاب فلک آرای محبوب نیست. اما دیده بیننده گان معیوب است» (۴۶).
کنایه از چشم حقیقت بین نداشتن است.

خواهی که شوی به سر فلک سای چو من خنجر بنه و دو دست بگشای چو من
(۴۸)

کنایه از این است که از ظلم و هوس رانی باید گذشت.
«شما را که قدم در آب نیست، از غرق چه خبر^۱ و شما را که فرق در آفتاب نیست، از حرق چه
اثر^۲؟ ما باری دل بر مهر آفتاب افکنده ایم^۳ و سپر بر سر آب افکنده^۴» (۴۹).
۱ و ۲. کنایه از در مشکلات نبودن؛ ۳ و ۴. کنایه از قبول نمودن سختی ها.
تا شود عرصه مُراد فراخ تنگ بر اسب، تنگ باید کرد
(۴۲)

کنایه از آماده گی کامل گرفتن برای سفر است.

۳-۲. در خدمت اطناب / به درازا کشاندن سخن

«معلوم من نشد، که پای افزار غربت کجا گشاد و بارِ کربت کجا نهاد» (۲۹).
کنایه از به کجا رفتن است.
«... و زاد و سلب بر ناقه طلب نهادم و حی الوداع در حلقه اجتماع دادم» (۳۱).
کنایه از رفتن و خداحافظی کردن است.
«... مگر این کیسه سربسته به دست تُست^۱ و این صید را آشیانه در شست تو^۲. چون ساعتی
عنان خاطر بگذاشت و جاسوس تدبیر بر ناموس تفکر بگماشت، هم ...» (۱۹۳).
۱ و ۲. کنایه از مسأله، معما و ... است.

۴-۲. بیان مفاهیم کلامی

«اما از این مختصران بی بصران، نظاره این دقایق و اعتبار بدین حقایق نیاید» (۴۶).
کنایه از ضعف اندیشه و تفکر است.
«... و من از ولایت یجوز و لایجوز می آیم^۱، بدین رموز و کنوز چه آلایم؟^۲» (۸۳).
۱. کنایه از اهل شرع بودن است. ۲. کنایه از چپستی / فلسفه و کلام.
«... و از خانه خاکی به مرحله فلکی و از دام شیطانی به داعیه ملکی باید گریخت» (۱۶۲).

کنایه از جسم‌گذشتن و به روح‌پرداختن است.
 «عاشق را جان بر دست باید^۱ و مرید را خلق در شست^۲» (۱۳۵).
 ۱ و ۲. کنایه از آماده‌بودن برای از جان‌گذشتن.
 «... بُود که به متابعت این شیران، صیدی در دام آید^۱ و به دولت آن دلیران، شرابی در جام فزاید^۲» (۸۳).
 ۱ و ۲. کنایه از به مقصود رسیدن است.

۵-۳. بیان مفاهیم دینی

«و بپیراست اشباح ما را به سجود وصل» (۲۰).
 «و در ما پوشید حله زنده‌گی» (۲۰).
 «و بر ما کشید رقم بنده‌گی» (۲۰).
 هر سه مورد، کنایه از خلق کردن آدمی است.

۶-۳. بیان اصطلاحات نجومی

«جرم آفتاب روزافزون از چرم بُزغاله^۱ گردون می‌تافت و صورت ماه بر چرخ گردان از گوشه قبضه کمان^۲ نظاره می‌کرد...» (۲۰).
 ۱. کنایه از برج جدی است، که با اوایل زمستان برابر است؛
 ۲. کنایه از برج قوس است.

۷-۳. وصف طبیعت

«... در آن شب دراز دیرباز نغنودیم، تا آن زمان که آواز خروس به الحان کوس پیوست و ندای حی‌الفلاح با غنای هلمو الی‌الراح جمع شد» (۴۱).
 کنایه از صبح‌شدن است.
 «پیش از آن که بیاض کافور بر سواد این منشور بدمد و تابشیر صبح صادق بر دیاجیر این شب غاسق بتند، که عشق سپیدرویان از سیاه‌مویان خوش‌تر آید و...» (۱۴۹).
 ۱. سپیدرویان، کنایه از انسان‌های با ایمان است.

۴. کنایه‌های استعاری

بهر روز ثروتیان، در کتاب فن بیان در آفرینش خیال، (۱۳۸۳: ۳۱۰) معتقد است گاهی تشخیص کنایه از مجاز، امری دشوار است؛ بدین معنا که کنایه را از دل مجاز نیز می‌توان بیرون کشید؛

همچنین، دکتر محمد داوود منیر، در کتاب دگاهی تازه به استعاره، (۱۳۹۷: ۸۹)، پیش نهاد می نماید که: «موضوع کنایه سخت قابل تأمل و ژرف نگری است و به ویژه مقایسه آن با برخی از مجازها و حتا استعاره، این شکل خیال نیاز جدی به بررسی ژرف و عمیق دارد؛» هم چنان در کتاب های بیان، برای استعاره، گونه های مختلفی آورده اند؛ یکی از این گونه ها، استعاره تخیله یا مکنیه است (ر.ک. شمیسا؛ ۱۳۸۱: ۱۷۰-۱۷۵). به عقیده ما، مرز کامل میان کنایه و استعاره کشیدن، چنان که باید، قابل دفاع نیست؛ همان گونه که می توانیم استعاره های کنایی (استعاره بالکنایه) داشته باشیم _ که جنبه استعاری در آن ها برجسته گی دارد _ کنایه های استعاری نیز در تولیدات ادبی ما قابل مشاهده است. منظور ما از این عنوان (کنایه های استعاری)، این است که جنبه کنایی جمله / جمله ها، بر جنبه استعاری آن ها می چربد؛ اگر این نظر را بپذیریم، این نوع کنایه ها (کنایه های استعاری)، در مقامات حمیدی، به گونه فراوان دیده می شود، که تصویرهای زیبایی را آفریده است. در این بحث، صرفاً مثال هایی را آوردیم تا معلوم شود، که جنبه کنایی این جمله ها، بر جنبه استعاری آن ها مقدم است: «و کام چمن در عشق وصال سمن می خارید و جستن نسیم در باغ سپید گلیم اثری نداشت و عنذلیب خوش گوی از گل خوش بوی خبری نداشت» (۲۱).

کنایه از زمستان است.

«... جاذبه طبیعت دل را در کار می کشید و مطیئه نفس را اندک اندک در زیر بار می آورد تا آن زمان که نقطه دل در دایره پرگار رسید و آفتاب تردد بر سر دیوار کشید. دل ایثار آن طریق اختیار کرد و همت به زاویه آن خدمت فرو آمد» (۸۳).

کنایه از فرارسیدن پیری است.

«عیش جوانی طراوتی داشت و طیش مهد کودکی حلاوتی و عذار جوانی از بیم پیری در پرده قیری بود و عارض شباب از عوارض انقلاب در حجاب مشک ناب» (۲۵).

«وقتی از اوقات که شب جوانی مظلوم و غاسق بود و درخت کودکی راسخ و باسق، و باغ شباب از شکوفه طرب تازه بود و ریاحین عیش بی حد و اندازه...» (۳۹).

هر دو مورد کنایه از ایام جوانی است.

«صرصر حدثان در تنسم آمد و اسنان سنان در تبسم و لب اجل بر چهره امل خندیدن گرفت، درنده فنا، صفحه بقا بریدن گرفت. خون در رگ ها به جوش آمد و سر بر تنها به خروش. عقاب اجل پر گشاد و شجاع امل سپر بیفکند، لب تیغ بران با سرهای گردان در اسرار آمد و زبان سنان با جان مبارزان در گفتار» (۴۱).

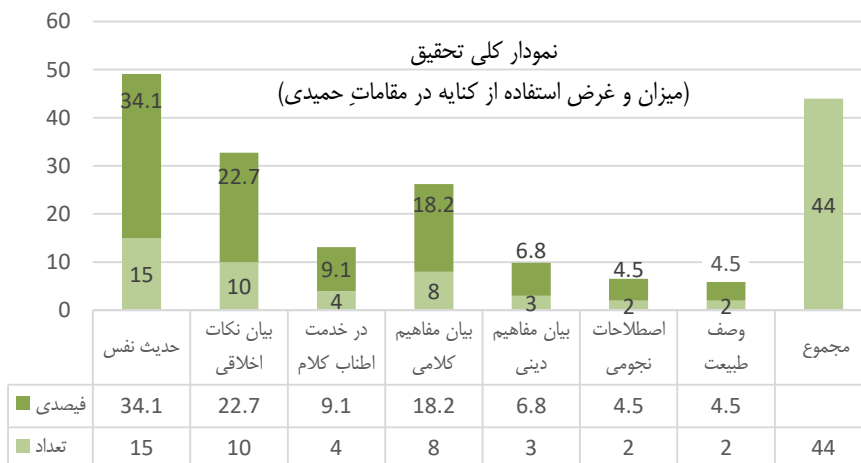
کنایه از شدت جنگ است.

از این گونه کنایه‌های استعاری، در مقامات حمیدی فراوان است؛ اگر این موارد را جزو کنایه به حساب آوریم، سهم کنایه در این اثر، بیش‌تر از دیگر آرایه‌های بیانی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

کنایه، یکی از لغزان‌ترین آرایه‌های بیانی است؛ چنان‌که هم می‌تواند در استعاره حل شود (در خدمت استعاره قرار گیرد "استعاره مکنیه") و هم استعاره را در خدمت خود قرار دهد (کنایه استعاری). این‌که معیار را بر این بگذاریم که: کنایه قابلیت تحقق را در عالم واقعیت دارد، از لحاظ ساختاری می‌تواند پاسخ‌گو باشد؛ اما از جهت کیفی، پاسخ‌گو نیست.

کنایه، یکی از اقسام چهارگانه علم بیان است. این آرایه بیانی، به لحاظ ساختاری قابل شناخت؛ اما از جهت کیفی، توضیح آن مسأله‌ی دشوار است. مقامات حمیدی، که فن مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی دری با آن شروع و شاید نیز ختم گردید، از نگاه کاربرد آرایه‌های بیانی با توجه به نوع ادبی‌ی (مقامه‌نویسی) در دل آن شکل گرفته است، توجه کردنی است؛ چنان‌که در این پژوهش، معلوم گردید، در مقامات حمیدی، به‌صورت کلی ۴۴ مورد کنایه به کار رفته است. مجموع این ۴۴ مورد، در خدمت ۷ موضوع بوده است: ۱. حدیث نفس (۱۵ مورد)؛ ۲. برای بیان نکات اخلاقی (۱۰ مورد)؛ ۳. اطناب کلام (۴ مورد)؛ ۴. برای بیان مفاهیم کلامی (۸ مورد)؛ ۵. برای بیان مفاهیم دینی (۳ مورد)؛ ۶. برای اصطلاحات نجومی (۲ مورد)؛ ۷. برای وصف طبیعت (۲ مورد).



پیش نهادها

- برای دوستان محقق، پیش نهاد می نمایم، به خاطر فهم بیش تر از کنایه، گونه کنایه استعاری را بیش تر مورد مطالعه و دقت قرار دهند؛
- مقامات حمیدی را می شود از چشم انداز استعاره دید و به نتایج خوبی رسید.

سرچشمه ها

۱. آزاد، راضیه. (زمستان ۱۳۸۸). «روایت شناسی مقامات حمیدی بر اساس نظریه تودوروف». ایران: فصل نامه پژوهش های ادبی. سال ۷. شماره ۲۶. ص ۹-۳۲.
۲. آقازینالی، زهرا و آقاسینی، حسین. (۱۳۷۸). «مقایسه تحلیلی کنایه و آیرونی در ادبیات فارسی و انگلیسی». ایران: فصل نامه علمی - پژوهشی کاوش نامه. سال نهم. شماره ۱۷.
۳. بلخی، قاضی حمیدالدین ابوبکر. (۱۳۶۵). مقامات حمیدی. چاپ اول. به تصحیح: رضا انزابی نژاد. تهران: مرکز دانش گاهی.
۴. ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۳). فن بیان در آفرینش خیال. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۵. جمشیدی، لیلا و دادخواه، حسن. (۱۳۸۷). «عصر "صحنه" در مقامات حریری و حمیدی». تهران: فصل نامه علمی - پژوهشی کاوش نامه. سال نهم. ویژه نامه عربی. ضمیمه شماره ۱۷. ص ۹-۳۱.
۶. خجسته، الناز و فقیهی، حسین. (۱۳۹۷). «نقد کهن الگوی "پیر خردمند" در مقامات حمیدی». تهران: مجله علمی - پژوهشی متن پژوهی: سال ۲۲. شماره ۷۸. ص ۸۱-۹۷.
۷. داد، سیما. (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ سوم. تهران: نشر مروارید.
۸. ده مرده، حیدر علی و هم کاران. (۱۳۸۶). «کنایه، لغزان ترین موضوع در فن بیان». ایران: نشریه دانش کده ادبیات و علوم انسانی دانش گاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. شماره ۲۲ (پیاپی ۱۹).
۹. سنچولی، احمد. (۱۳۹۲). «کنایه در شعر نیما یوشج». تهران: مجله تاریخ ادبیات. شماره ۳ / ۱۷. ص ۱۱۷-۱۳۰.
۱۰. شفق، اسماعیل و جونقانی، آسمند. (تابستان ۱۳۹۴). «بررسی ساختارشناختی مقامات حمیدی و گلستان سعدی». اصفهان: نشریه فنون ادبی (علمی - پژوهشی). سال هفتم. شماره ۱. پیاپی ۱۲. ص ۹-۲۲.
۱۱. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). بیان. چاپ نهم. تهران: انتشارات فردوس.

۱۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). **سبک‌شناسی نثر**. چاپ دوازدهم. تهران: نشر میترا.
۱۳. عرب یوسف‌آبادی، فائزه؛ اختیاری، زهرا؛ مرتضایی، سیدجواد و سمیرا بامشکی. (۱۳۹۲). «**ترامتنیت در مقامات حمیدی**». تهران: دوفصل‌نامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دوره ۱. شماره ۱. ص ۱۲۱-۱۳۹.
۱۴. کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۵). **صور خیال در شعر فارسی**. چاپ ششم. تهران: انتشارات آگاه.
۱۵. کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۹). **زیباشناسی سخن پارسی**. چاپ نهم. تهران: نشر ماد.
۱۶. میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۶). **واژه‌نامه هنر شاعری**. چاپ دوم. تهران: نشر کتاب مهناز.
۱۷. منیر، محمد داوود. (۱۳۹۷). **نگاهی تازه به استعاره**. چاپ سوم. هرات: انتشارات قدس.
۱۸. نورایی، الیاس. (تابستان ۱۳۹۳). «**تحلیل محتوایی و ساختاری مقامات حمیدی و گلستان سعدی و واکاوی ریشه‌های آن دو در ادب عربی**» (مطالعه مورد پژوهانه مقامه فی‌الشیب و الشیاب با حکایت جدال سعدی با مدعی). کرمان‌شاه: کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی) دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی، دانش‌گاه رازی. سال چهارم. شماره ۱۴.
۱۹. وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۳). «**ویژه‌گی‌های شگفت‌انگیز اوزان شعر فارسی**». مشهد: فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانش‌گاه آزاد اسلامی مشهد. شماره ۱ و ۲. ص ۱۹-۳۴.
۲۰. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۳). **فنون بلاغت و صناعت ادبی**. چاپ بیست‌ودوم. تهران: نشر هما.

